۵۸. رؤیت هلال (۱۴۰۴/۰۱/۲۴)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - یکشنبه،۲۴ فروردین ۱۴۰۴ موضوع:گزینه های متعدد ثبوت اول ماه

- پیش‌گفتار(چکیده)
- وجه حل تعارض بین روایت ابن راشد و یقطینی در فرض بیان ثبوت در دو روایت
- انتخاب ابن راشد به‌عنوان وکیل توسط امام ع
- نفی اشتراک افق و اکتفاء به رؤیت بلاد بعیده، مفاد روایت یقطینی
- مقدمات تبیین حل تعارض
- الف) عدم انطباق دقیق حرکت قمر در یک ماه بر واحد شبانه‌روز و وجود گزینه‌های ثبوتی
- ب) امکان تفاوت دو منطقه با عرض واحد و غروب واحد در رؤیت هلال
- ج) تصویر روایت یقطینی در دو بلد قریب و تشحیذ ارتکاز متشرعه در اثبات شهر
- د) توجه به مشکل کروی بودن زمین و حل آن با گزینه‌های ثبوتی؛ بلاد قدیمه در بیان سید سعیدحکیم
- ه) عدم تلازم بین تایید گزینه اعتبار لحظه غروب توسط شارع و نفی سائر گزینه ها
- جمع دو روایت
    - اثبات شهر با رؤیت هلال در بلاد بعیده به حجت وجود گزینه ثبوتی متناسب با حفظ نظم و میقات در روایت یقطینی و عمل به وظیفه عملی در روایت ابن راشد
    - فضای علمی کلاسیک وجه اعراض اصحاب از روایت یقطینی

- تصویر تفصیلی تعارض بین روایت یقطینی و ابن راشد:
    - ملازمه امارت غیوبت بعد الشفق بر وجود هلال در شب گذشته با علم به وجود هلال در بلاد غربی مثل اندلس در شب گذشته

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
حل تعارض روایت ابن راشد با یقطینی.

موضوعات فرعی:
ابن راشد وکیل امام در عراق، نفی اشتراک افق با روایت یقطینی، عدم انطباق حرکت قمر با حرکت زمین، امکان تفاوت دو منطقه با عرض واحد در رؤیت هلال، ارتکاز متشرعه در روایت یقطینی، گزینه های ثبوتی برای حل عدم انطباق حرکت قمر با حرکت زمین، بلاد قدیمه در کلام سید سعید حکیم، بازبودن دست شارع در اختیاز گزینه ها، تصویر تعارض و حل آن بین دو روایت ابن راشد و یقطینی، وجه إعراض اصحاب؛ فضای کلاسیک بحث

وجه حل تعارض بین روایت ابن راشد و یقطینی در فرض بیان ثبوت در دو روایت

> حمد بن الحسن باسناده، عن أحمد بن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عيسى، عن أبي علي بن راشد قال: كتب إلي أبو الحسن العسكري عليه السلام كتابا وأرخ يوم الثلثا لليلة بقيت من شعبان وذلك في سنة اثنين وثلاثين ومأتين، وكان يوم الأربعاء يوم شك، فصام أهل بغداد يوم الخميس وأخبروني أنهم رأوا الهلال ليلة الخميس، ولم يغب إلا بعد الشفق بزمان طويل، قال: فاعتقدت أن الصوم يوم الخميس وأن الشهر كان عندنا ببغداد يوم الأربعاء، قال: فكتب إلي زادك الله توفيقا فقد صمت بصيامنا، قال: ثم لقيته بعد ذلك فسألته عما كتبت به إليه، فقال لي: أو لم أكتب إليك إنما صمت الخميس والا تصم إلا للرؤية. [1]

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ونيسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۲۰۳

انتخاب ابن راشد به‌عنوان وکیل توسط امام ع

(00:46)

ذیل همین حدیث در فدکیه مطالب خوبی را راسال فرمودند؛ راجع به جناب ابوعلی حسن بن راشد است. تذکر هم دادهاند که یک قاسم بن یحیی داریم که شاید معاصر یا کمی جلوتر از ابوعلی راشد است. جَدّی دارد به نام حسن بن راشد، منظور این نیست. حسن بن راشد بغدادی منظور است، نه مولی بنی العباس. اینکه آقایی گفته بودند شاید از عوام بوده، به فدکیه نگاه کنید، به اسم خود ایشان در تراجم هم هست. امام علیه السلام ایشان را در سال دویست و سی و دو به‌عنوان وکیل تام خودشان در منطقه عراق منصوب فرمودند. حتی نگاه کنید تعریف و جملهای برای او دارند. البته در منصب خودش است اما این جور تعبیری است که حضرت میفرمایند: «و ائتمنته علی ذلك بالمعرفة بما عنده الذي لا يتقدمه أحد»[1]؛ یعنی در میان کسانی که هستند کسی را بالاتر از ابوعلی ابن راشد سزاوار ندیدم.

منظوراینکه ابن راشد در همین سال منصوب شد. شیعه به او مراجعه میکردند. نظر امام را میخواستند. اینها خیلی اهمیت دارد. یعنی با اینکه ابوعلی راشد یک وکیل بسیار مشهور در منطقه بود، وقتی امام او را نصب کردند دو-سه نامه برای او نوشتند. به جاهای مختلف و سائر نمایندههای خودشان نامه نوشتند که من ابوعلی بن راشد را به‌عنوان وکیل خودم انتخاب کردم؛ با تعبیرات بسیار بلند و تعریف از او. معلوم میشود که محل مراجعه بوده، مشارٌبالبنان بوده. امام علیهالسلام هم طبق ضوابط شرع جوابی میدهند و میگویند «صمتُ الخمیس»، «صمت بصومنا». یعنی دقیقه سراغ این نمیروند که غیبوبت الهلال بعد الشفق لیس بامارة؛ امارات اینها که عرفی هم هست. چرا نفی امارات نکردند؟ فقط ظاهر حدیث با جواب امام، اعتبار را از اماره برداشته اند. شارع هیچ وقت نمیآید امارات اماره عرفیه را بردارد. چون عرفی است. بلکه اعتبار آن را برمیدارد یا به آن اعتبار میدهد. یا اصل عملی است که امارات در آن نیست و بناء گذاری در آن هست را قرار میدهد؛ به‌عنوان روشها عقلائی.

---

[1] رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، النص، ص: 513

نفی اشتراک افق و اکتفاء به رؤیت بلال بعیده، مفاد روایت یقطینی

(4:26)

من بقیه عبارات را نمی خوانم، خودتان مراجعه کنید. آن چه که عرض من بود جمع بین این حدیث با استظهاری بود که عرض کردیم. استظهار ما از این حدیث روشن بود؛ احتمال اینکه ابن راشد و امام علیه‌السلام در اینجا باید قضا کنند، چون اول ماه بوده و هلال بوده، ولی فعلاً ساکت هستند؛ و خودشان میدانستند. عرض کردم که این احتمال در ذهن من طلبه، صفر است. اصلاً نمی‌شود، اوضاع این روایت این نیست که شما بگویید اینجا صحبت می‌کنند که شما به وظیفه عمل کرده‌اید. حال باید قضا کنید، آن جای خودش است. جور در نمی‌آید.

بنابراین ظاهر این روایت این شد که در بغداد و مدینه پنج شنبه اول ماه بوده است. ولو هلال در شب پنج شنبه بسیار بلند بوده. چهارشنبه اول ماه نبوده است. خب امام علیه‌السلام در روایت یقطینی چه فرمودند؟ گفت: حُساب می‌گویند درست است که در بغداد که هوا صاف است ما ندیدیم، اما همین امشب در غرب بغداد، در افریقا و آندلس و مغرب می‌بینند. آنها اهل فن هستند و می‌گویند هنوز در بغداد از تحت‌الشعاع بیرون نیامده است. دو-ساعت دیگر که غروب آن جا است، از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید و آن را می‌بینند. برای حضرت نامه نوشت. اگر مبنای تفاوت افقها بود، خیلی روشن بود؛ امام علیه‌السلام می‌فرمودند خب آن جا ببینند، چه ربطی به شما دارد؟! شما در بغداد هستید، آن را ندیدید، هنوز هم هلال ندا‌شتید. حُساب هم که می‌گویند هلال از تحت‌الشعاع بیرون آمده، برای خودشان می‌گویند. علیک افقک، علیک مشرقک. باید این جور جواب می‌دادند. اما امام علیه‌السلام این جور نفرمودند. فرمودند: «لا تصومنّ‌ باالشّكّ، أفطر لرؤيته و صم لرؤيته»[1]؛ با شک جلو نرو.

خب حال اگر در این روایت به یقین رسید، چه؟ خودش الآن در اندلس بود، در اسپانیا بود، در آفریقا بود، خودش با چشم خودش هلال را دید، هواپیما سوار شد و به بغداد آمد. بعداً این روایت را به عرف عام نشان بدهند ای به خود این شخص نشان بدهند، بگویند از امام پرسیده که عده‌ای در اندلس همین امشب می‌بینند، او هم خودش دیده، می‌گویند امام نگفتند آن جا ربطی به بغداد ندارد، بلکه فرمودند با شک روزه نگیر. حال گفته اند، در محاسبات خیلی خطا در می‌آید. عرف عام از این چه می‌فهمد؟! عرض کردم همین استظهار مرحوم آیت‌الله گلپایگانی را دارند و به نظرم تام است. صاحب هدایه هم بعد از اینکه از فتوایشان عدول کردند همین توضیحات واضح را داده اند. قبلش یک جور دیگر بودند که راوی گفته «هل یمکن اختلاف...»، درحالی‌که فضایی که حرف راوی دارد مشکلی ندارد؛ جواب امام علیه‌السلام است که خیلی مهم است که حضرت در مقابل او می‌گویند با شک روزه نگیر. فعلاً روی این استظهار جلو می‌رویم. فعلاً کاری با علمائی که این استظهار را قبول ندارند ندارم. ما علی المبناء جلو می‌رویم. روی این مبناء که روایت یقطینی می‌گوید اگر یقین پیدا کردی، اول ماه داخل شده است. نه روی مبنای حاج آقا که از کتاب الصوم ایشان خواندیم.

روی این مبانی که عرض کردم که روایت ابن راشد هم یعنی پنج شنبه اول ماه بوده است و شب چهارشنبه فایده‌ای نداشته است. حالا روی این مبنا جلو می‌رویم.

شاگرد: منشأ شک در «لاتصومنّ‌الشک»، شک در حساب حُساب نبوده است. شاید منشأ شک این باشد که برای آن‌ها شده ولی برای ما نشده است. بعد حضرت فرمودند «لاتصومنّ‌الشک».

استاد: بله یعنی اصلاً مبنای روایت این است که بلد ما با بلد آن‌ها تفاوت می‌کند اگر واقعیت باشد. ما نمی‌دانیم که آیا رؤیت آن‌ها طبق حساب برای ما کافی هست به اندازه‌ای که بتوانیم ببینیم. خب اگر آن جا دید، طبق فرمایش شما باز هم «لاتصومنّ‌الشک» شاملش است. یعنی کسی با هواپیما در اندلس بود، خودش دید، باز حضرت می‌فرمایند «لاصومن الشک»! «لاتصومن الشک» یعنی هنوز شک داری.

شاگرد۲: سؤال را یک مرتبه دیگر تقریر بفرمایید.

استاد: ایشان می‌فرمایند «لاتصومنّ‌الشک» نه یعنی شک در محاسبه حُساب؛ اینکه با محاسبه می‌بینیم یا نه. قطع داریم که آن‌ها می‌بینند. اما آیا رؤیت آن‌ها طوری بوده که در بغداد هم می‌توانستیم ببینیم یا نه؟ اگر حُساب که می‌گویند آن جا می‌بینند، اینجا هم می‌توان دید، بسیار خب. دیگر مشکلی نداریم. قطع پیدا می‌کنیم. یعنی در بغداد هم ما می‌توانستیم ببینیم. این یقین می‌شود.

شاگرد: این خلاف ظاهر روایت است

شاگرد۲: یا اگر آن جا دیدند، دیدن آن‌ها برای ما کفایت می‌کند یا نه.

استاد: خود شخص دید.

شاگرد۲: اگر خودش دیده آیا دیدن او برای کسانی که در شهر دیگر هستند حجت دارد یا نه؟ خود این منشأ شک است.

استاد: یعنی امام علیه‌السلام شبهه حکمیه را جواب نمی‌دهند؟

شاگرد: خبر قطعی برسد که آن جا دیدند. مثلاً با تلگراف بگویند که آن جا دیدند، ایشان می‌گویند شک این است که آیا برای ما هم ماه ثابت است؟ یعنی خود اختلاف افق، محل شک است.

استاد: اگر اختلاف افق مانع است و اشتراک افق اشتراط دارد، شکی نداریم.

شاگرد: شکش در همین است که آیا اختلاف افق شرط هست یا نیست؟ این موجب شک است.

استاد: سؤال راوی از شبهه حکمیه است و امام هم باید جوابش را بدهند. نه اینکه در شک برگزارکنند. امام بگویند شک داریم؟!

شاگرد۲: فرضی که شما فرمودید امکان تحقق در آن زمان را نداشته است. لذا اطلاق آن شامل این حالت نمی‌شود. شخص که نمی‌توانست برود و بیاید. نسبت به کسی که اینجا است و بخواهد برود و بیاید نصف ماه گذشته است.

استاد: ذیل فرمایش شما دو-سه نکته هست. اول اینکه راوی تصریح می‌کند؛ نمی‌گوید هوا مغبرّ بود. تصریح می‌کند که هوا صاف بود و ندیدیم. تصریحات روایت مهم است. تصریح می‌کند که هوا

صاف بود و ندیدیم. بعد نمی‌گوید حُساب می‌گویند شاید در بغداد ببینیم. حُساب اهل ریاضیات و دقت هستند، می‌گوید اتفاقا برعکس است؛ حُساب می‌گویند در بغداد نمی‌توانید ببینید. تأیید این است که ندیدید. اینها خیلی مهم است. یعنی همه اینها را باید در نظر بگیرید. می‌گوید حُساب هم می‌گویند که درست است که شما ندیدید، نمی‌توانید هم ببینید، اما چند ساعت بعد در افریقا و اینها می‌بینند.

اما اینکه کسی نمی توانسته برود؛ یک جلسه راجع به اسباهای پست چی صحبت کردیم. این جور نبوده که بگوییم پانزده روز، دو هفته باید طول بکشد. شواهدی بود؛ شاید هزار و دویست کیلومتر، هزار و پانصد کیلومتر را با یک شبانه‌روز می‌رفتند. اصلاً شواهدی دارد. حتی از سیر بطیء؛ نه متوسط شاهد آوردیم. چون زهیر به حضرت رسید. امام علیه‌السلام هشتم ذی الحجة در سوم الترویه بیرون آمدند، زهیر حج را انجام داد، امام علیه‌السلام سواش می‌رفتند، او متوسط می‌رفت. لذا زبیر به حضرت رسید. مدام تحرز می‌کند که نزدیک کاروان حضرت نیاید، تا یک جا مجبور شد. آب نبود، لذا نزدیکی های خیام امام علیه‌السلام خیمه زد و امام علیه‌السلام هم به دنبالش فرستادند. قضیه معروف زهیر است.

شاگرد: یعنی چقدر راه آمد؟

استاد: امام علیه‌السلام بیست و دو روز. حدود هزار و خرده ای کیلومتر می‌شود. خیلی راه می‌شود. ولی اینها جزء واضحات است. دوم محرم وارد کربلا شدند. قبلش هم حر آمد و مدتی معطلی بود.

شاگرد۲: این در مانحن فیه کاربرد ندارد، چون حالا چند ساعت بعد به اندلس برسد.

استاد: نه، در اندلس هست. هلال را می‌بینند. با همان سرعتی که دارد به بغداد می‌آید و می‌گوید من دیدم.

شاگرد: چند ساعت طول می کشیده.

استاد: ببینید چند کیلومتر است و با این توضیحاتی که ما دادیم چقدر طول می کشیده. محاسبه کنید.

شاگرد۳: اصلاً سؤال راوی از این نیست که ما در بغداد دیدیم. سؤال این است که هل یجوز ذلک اگر ما ندیدیم و آنها دیدند، و اختلاف امصار بشود در واقع؟

استاد: این بزنگاه کسانی است که روایت را به آن صورت معنا می‌کنند. مدام تکرار می‌کنند که تلقی خود راوی این بود که اختلف الفرض علی اهل الامصار.

شاگرد۳: به حسب رؤیت اختلاف کردند. یعنی وقتی آنها دیدند و ما ندیدیم، باید روزه بگیرند. ما هم که ندیدیم هیچ. حالا اگر خبر آوردند، از روایات دیگر که اهل شهر دیگر شهادت دادند آیا باید قضا بکنم یا نه؟ ولی در این روایت دارد ما که ندیدیم. حُساب می‌گویند که آنها می‌بینند. اگر آنها ببینند آنها باید روزه بگیرند، ما هم که ندیدیم نباید روزه بگیریم. سؤال از این است. آیا جایز است که اختلاف امصار بشود و آنها روزه بگیرند و ما نگیریم؟

شاگرد: «فهل يجوز اي موالي ما قال الحساب» که آن جا اهلال هلال شده باشد، «حتى يختلف الفرض على أهل الأمصار»؛ اگر آن جا اهلال هلال شده باشد و ما ندانستیم، واقعاً فرض ها اختلاف می‌کند.

استاد: سائل که نمی‌خواهد به امام علیه‌السلام مسأله یاد بدهد. سائل با یک چیزی مواجه شده و دارد سؤال می‌کند که چنین چیزی می‌شود یا نمی‌شود؟ آن وقت دارد لازمه آن را می‌گوید، نه مسأله شرعی آن را. علمائی که این روایت را آن جور معنا می‌کنند؛ در کتاب مرحوم آقای تهرانی بود. در مراسله سوم فرمودند من در مراسله اول و دوم این روایت را ندیده بودم. این روایت را مرحوم آسید ابوتراب خوانساری در سبیل الرشاد آورده‌اند، بعد می‌گویند: آقای خوانساری برای مقصد خودشان که عدم لزوم اشتراک افق است استفاده کرده‌اند، بعد ایشان وارد می‌شوند و می‌گویند: برعکس است؛ این روایت ادلّ‌است بر مقصود ما. این را چندبار دیگر عرض کرده بودم. صحبت سر این است که او دارد متفرع می‌کند. تفرع بر یک امر غیر از یاد دادن مسأله به امام است یا غیر از ارتکاز شرعی گفتن است. اتفاقا او دارد خودش سؤال می‌کند. یک حالت تحیر دارد. کسی که حالت تحیر دارد به نحو تفرع بر چیزی که حُساب می‌گویند، ولی سوالش را دارد از امام علیه‌السلام می‌پرسد و امام علیه‌السلام می‌فرمایند «لاتصومن الشک»؛ با شک نگیر. لذا من عرض کردم فعلاً با فرمایش علمائی که آن جور معنا می‌کنند کاری ندارم. می‌خواهیم علی المبنا جمع کنیم.

---

[1] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ج4 ۱۵۹

مقدمات تبیین حل تعارض

(17:22)

روی مبنای اینکه این روایت یقطینی یعنی اگر یقین کردی ثابت است و فردا اول ماه است. و روی مبنای اینکه روایت ابن راشد می‌گوید تطوق و اینها فایده‌ای ندارد، بلکه باید خودت ببینی؛ «لاتصم الاّ للرویه».

لذا ما می‌گوییم همان شب پنج شنبه که بلند دیده شد، از حیث ضوابط و نقشه رؤیت پذیری خیلی واضح بوده که منطقه حجاز و عراق، منطقه قابل رؤیت بوده است. بنابراین بوضوح معلوم می‌شود که همان شب چهارشنبه در بغداد که امام فرمودند «صمت َبصایمان»، همان شب در آفریقا بوضوح دیده‌اند. چرا؟ چون طبق این نقشه در بغداد قابلیت رؤیت داشته. لذا به طریق اولی معلوم است که حُساب باید بگویند شما در بغداد هم می‌توانستید ببینید. کما اینکه مرحوم آقای شعرانی هم اشاره کردند که طبق محاسبات متوسطه شب چهارشنبه هم در بغداد اهلال هلال بوده است، اما رؤیت نشده بود. یعنی این قدر شرائط آن سال در بغداد، شرائط حساسی بوده است؛ نسبت به روایت یقطینی که امام می‌فرمایند اگر در اندلس ببینند کافی است. خب بین این دو چطور جمع کنیم؟ البته روی این فرض استظهار. لذا دیروز عرض کردم این مقدماتی که شاید حاصل همه مباحثه ما باشد را عرض می‌کنم؛ خلاصه همه بحث های ماست. دیروز مقدمه آن را گرفتم.

الف) عدم انطباق دقیق حرکت قمر در یک ماه بر واحد شبانه‌روز و وجود گزینه‌های ثبوتی

(19:45)

> **از چیزهایی همه باحثین در آن مشترک هستند، این است که ما سه حرکت داریم. این سه حرکت راسم یک پدیده‌ای هستند. یکی حرکت وضعی زمین به دور خودش است که شب و روز را پدید می‌آورد. یک حرکت قمر به دور زمین که ماه قمری را پدید می‌آورد. یک حرکت زمین به دور خورشید است که سال شمسی را پدید می‌آورد. خب در این فضا وقتی می‌خواهیم تطبیق کنیم و روز و شب را بگوییم؛ بگوییم این روز برای کدام ماه است؟ این روز برای کدام برج است؟ چه کار باید بکنیم؟ وقتی اینها را به‌عنوان خطهای زمانی در نظر بگیریم و روی هم بگذاریم اصلاً عدد صحیح ندارد. ما هیچ وقت گردش قمری نداریم که سی روز باشد و هیچ وقت گردش قمری نداریم که بیست و نه روز باشد. دائماً حرکت متوسطش پنج-شش ساعت تفاوت می‌شود. ولی متوسط همه اینها بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است. به‌طور متوسط یک دور تمام می‌شود. پس کم داریم.**

یکی از راه‌هایی که جلوتر عرض کردیم، این بود که یک در میان کنیم. حال که بیست و نه روز و نیم است، شب‌ها را در ماه‌ها توزیع کنیم. این شب برای این ماه، ماه بعدی شب بعدی برای آن باشد. این یکی از راه‌هایی است که عرض کردم ولی هیچ کسی انجام نداده، نمی‌دانم بشر در تقویم‌ها در محاسبات اصلاً این جور چیزی را انجام داده ای نه. چون دوازده ساعت -که یک شب است- تفاوت بین ماه و شبانه‌روز است، یک شب را سیال می‌کنیم. پس لازمه آن این است که یک ماه بیست و نه روز و سی شب می‌شود، ماه دیگر سی روز و بیست و نه شب می‌شود. شب‌ها متعلق به قبلی و بعدی متعلق می‌شود. ولی خب کسی این کار را نکرده است. آن چه که مهم است، این است که ما بفهمیم نیاز داریم در تطبیق این اعداد روی هم تا این‌که شب و روز یک حرکتی است که مقدار زمانی بیست و چهار ساعتی دارد؛ یک خط زمان است که می‌خواهد روی حرکت قمر بگردد. وقتی از اول ماه اهلال هلال شد، بیست و چهار ساعت شبانه‌روز را روی خط بیست و نه روز و نیم بغلطانیم، وقتی به بیست و نه روز برسیم، هنوز دوازده ساعت باقی است. اگر یک دور دیگر بغلطانیم از دوازده ساعت در شده‌ایم و در ماه بعدی رفته‌ایم. این را چه کار کنیم؟ این مطلب مهمی است. مورد

اتفاق همه هم هست. یعنی هر کسی اینجا بحث کند مانعی ندارد.

> **حتی به‌عنوان اشاره عرض می‌کنم؛ مثل ماه‌های شمسی هم هست. در تحویل سال دو مبنا هست. یک مبنا این‌که بگوییم تحویل سال قبل از ظهر باشد یا بعد از ظهر. الآن در ایران همین حاکم است. همین را می‌توانستند تقویم جهانی کنند، طبق یک ساعت رسمی که تفاوت می‌کرد. یک مبنا هم این بود که مثل آقای بیرشک اصلاً آن را به زوال ربط نمی‌دادند؛ آن‌ها کل سال‌های ممتده، کبیسه ایجاد کرده بودند. لذا به نظر آقای بیرشک امسال سی ام اسفند نداشتیم. نظم ایشان به این‌صورت بود. اما طبق نظم ژئوفیزیک دانشگاه، امسال اسفند چون بعد از ظهر تحویل شد، سی روز شد. طبق آن‌ها فروردین یک روز جلوتر است.**

خب ببینید ما در سال شمسی هم همین مشکلات را داریم. یعنی مشکلاتی هستند که همه در آن متفق هستند تا چطور آن را حل کنند. لذا راه کارهای مختلفی داده‌اند. این یک نکته است.

ب) امکان تفاوت دو منطقه با عرض واحد و غروب واحد در رؤیت هلال

(24:28)

نکته دوم؛ لحظه‌ای که هلال خودش قابل رؤیت می‌شود –البته در آن هم مناقشه کرده‌اند- طبق آن چه که در ذهن خودم صاف است و به گمانم اگر رفت‌وبرگشت بشود توافق می‌کنند، این‌که هلال از حیثی که از شمس فاصله می‌گیرد، خودش فی حد نفسه به یک درجه‌ای می‌رسد که قابل رؤیت است. هلال قابل رؤیت است. ولو همین هلالی که خودش قابل رؤیت است را در یک افقی از کره زمین نتوانیم ببینیم. این دو را نباید مخلوط کنیم. به عبارت دیگر لبه شروع لایه الف سهمی را با محاسبه می‌گویید الآن لایه الف شروع شده است. یعنی خالصه یک جایی روی کره زمین داریم که اگر الآن در آن جا حاضر بشویم همه مردم به‌وضوح می‌بینند.

ماه شوال و رمضان و جمادی الاولی و رجب امسال خیلی مهم بود. چهار ماه این سال قمری در بحث‌های علمی خیلی پر فایده است. همین اشتراک افق نوع اول و دوم در بحث‌ها مهم است تا ذهنتان پیش برود. ماه جمادی الاولی امسال به چه صورت بود؟ در لحظه‌ای که در قم خورشید غروب می‌کرد، روی کره زمین جایی بود که لحظه غروبشان با ما یکی بود، به‌وضوح ماه را می‌دیدند. اصلاً نیازی نبود که شرائط فراهم باشد؛ این قدر ماه واضح بود. در بخش الف بود. اما در قم و تهران حتی با قوی‌ترین تلسکوپ ها نمی‌شد دید. من اسم این را اشتراک افق نوع اول می‌گذارم. چون اشتراک افقی که سر آن بحث داغی هست، این است که آمریکایی ببینند و سپس می‌گویند آن‌ها چه ربطی به ما دارند؟! خب این بحث داغی می‌شود. خب این نوع در همین لحظه غروب ما است. دو ساعت بعد نیست تا بگوییم غروب ما شد. همین لحظه است، اما ما چرا نمی‌بینیم؟ چون ارتفاع هلال کم است، نور هلال در جو باید مسیر بیشتری را طی کند و لذا متفرق می‌شود. نوری نمی‌آید تا حتی با تلسکوپ آن را ببینید. ولی هلال بالای افق هست. نور هم دارد. یعنی اگر فرض بگیری جو را بردارید و از مسیر جو طولانی نیاید، آن را می‌بینید. ولی چون مسیر طولانی در این افق طی می‌کند، آن را نمی‌بینید. این‌ها مطالب بسیار مهمی است. ولی خب همین لحظه غروبتان اگر جای دیگر بروید، آن جا به‌وضوح آن را می‌بینید و به قم بر می‌گردید. آیا برای شما فایده دارد یا نه؟ این اشتراک افق خیلی متمایزی است. ما از این برای مقاصد بحثمان استفاده کردیم.

شاگرد: معمولاً همین حالت است. چون حالت سهمی و بیضوی دارد بالا و پایینش دیده نمی‌شود ولی در مرکزش دیده می‌شود.

استاد: بله، این مطلب درستی است. مکرر هم عرض کردم. این سهمی اسکن کل کره و نمایش رؤیت پذیری هلال نسبت به کل بقاع، نقش مهمی دارد در مطلبی که در اذهان به‌عنوان ارتکاز غلط هست. می‌گویند با تلسکوپ فایده دارد یا ندارد؟! هنوز عرف با تلسکوپ ندیده، چشم مسلح است. این لایه‌های سهمی می‌گوید الآن شما در جایی هستید که با تلسکوپ باید ببینید. منظور لایه‌ها است. کمی آن طرف تر با چشم عادی می‌بینید. یعنی کسانی که می‌خواهند راجع به

تلسکوپ فتوا بدهند، اگر روی این سه‌می ها دقیق بشوند، دیدشان فرق می‌کند، نسبت به اینکه بگویند تلسکوپ مجزی هست یا نیست. بله، مکرر عرض کردم؛ در سه ساعت رأس سه‌می دیگر فرمایش شما نمی‌آید. قبلاً هم عرض کردم. سه ساعت رأس سه‌می یعنی در هیچ کجای کره زمین ممکن نیست کسی ببیند. فقط در همان قسمت دو-سه ساعت می‌تواند با تلسکوپ دید.

این بخش دوم شد؛ یعنی هلال طوری شده که می‌توانیم آن را یکجایی ببینیم. الآن وقت غروب ما است، روی کره زمین جایی هست که واقعاً می‌توانیم آن را راحت ببینیم. یعنی الآن لحظه غروب شما با موبایل می‌تواند آن را بگیرد و به شما نشان بدهد. در غروب قم با تلسکوپ هم نمی‌بینیم اما همین لحظه ما می‌گوید هلال هست. پس ما یک اهلال هلال نفسی داریم. یعنی اهلال هلالی که یُمکن ان یُرَی بوضوحٍ فی نقطة من نقاط الارض. یکی نه، اهلال هلال لکل بلد داریم؛ برای بلد خاص داریم. بلدی که عرض شمالی آن زیاد است، مثل همین ماه جمادی الاولی، الآن با تلسکوپ هم نمی‌بینند. چطور بگوییم برای آن‌ها اهلال هلال شده؟! این مقدمه دوم است.

ج) تصویر روایت یقطینی در دو بلد قریب و تشحیذ ارتکاز متشرعه در اثبات شهر

(31:14)

مقدمه بعدی که در جمع بین دو روایت میخواهم عرض کنم، این است: الآن ارتکاز عرف را بیاوریم. نسبت به روایت یقطینی از سادهترین شروع کنم تا به غامض ترین برویم. راوی سؤال کرد که هوا صاف بود و ما ندیدیم، حُساب هم گفتند شما در بغداد نمیبینید ولی چند ساعت بعد در اندلس میبینند. حالا همین دقتی که راوی میگوید را برای بغداد و اردن بیاورید. فرض میگیریم تا مقصودم روشن شود. الآن در قم و اراک بیاورید. همانی که در اسلاة فرمودند شما باید به محاسبات دقیقه مراجعه کنید. حالا با محاسبات دقیقه میگوییم وقتی غروب قم بود، ما هلال خارج شده از تحتالشعاع ندارید. اما غروب قم با اراک پنج دقیقه فرق هست. بالمحاسبات دقیقه میگوییم آنها در غروبشان ولو یک لحظه هم باشد میتوانند هلال را ببینند. چون هلال دیگر خارج شده است. الآن ارتکاز عرف چیست؟ میگویند چه ربطی به هم دارند؟! ما بالمحاسبات دقیقه دیدیم در وقت غروب قم هلالی نداشتیم. اراک هم بالمحاسبات دقیقه هلال داشتند. آنها فردا را روزه بگیرند و ما نمیگیریم. ای فردا عید فطر آنها است. ارتکاز عرف عام منظورم نیست. ارتکاز متشرعه ای را میگوییم که با دین مانوس هستند. عمل آنها اقتضاء چه دارد؟ اگر یادتان باشد از کتاب «اتحاد الآفاق و اشتراکها» گفتم که ایشان میگویند سیره متشرعه این جور نیست که بگویند اراک بود و... . بعد این سیره را به اطمینان حمل میکنند. میگویند باید اطمینان باشد.

علی ای حال فعلاً میخواهم برای توضیح روایت یقطینی به آن مراجعه بدهم. این شکی هم که آقا فرمودند را میخواهیم بردارید. دقیقاً با فرض ثبوتی آن را بردارید. میگوییم قم ثبوتا در وقت غروب هلالی نداشتند، اما در پنج دقیقه بعد در اراک ثبوتا هلال دارند.

شاگرد: اراک غرب قم است.

استاد: بله.

شاگرد۲: در فرض ثبوتی که گفتید عینی با تلسکوپ هم نمیبینند؟

استاد: ببینید ما میخواهیم روی یک مبنا جلو برویم. اگر تلسکوپ را قبول کنیم میگوییم در قم با تلسکوپ هم نمی دیدند ولی در اراک میدیدند. میخواهم مقصود را عرض کنم.

شاگرد۲: اگر با چشم عادی باشد ممکن است بگوییم فرقی ندارد اگر در ارکِ دیدن برای قمِ هم هست. ولی ارتکاز در تلسکوپ یک دقت بیشتری دارد که ممکن است تفاوت کند. بگویند ارکِ برای خودش است و قمِ هم برای خودش است.

استاد: رمز این ارتکاز با چشم عادی چیست؟ میگوییم بالدقه در قمِ اصالًه‌الهلال ندا‌شتیم که با چشم عادی ببینیم، اما در ارکِ بالدقه داریم و آن را دیده‌اند.

شاگرد۲: چون در تطوق و غیبوبت بعد الشفق مناسب است که هلال اینجا باشد ولی ما آن را نبینیم. قطعًا ما نمی‌بینیم ولی هلال هم هست. حُساب که میگویند نیست یعنی نمی‌بینیم.

استاد: اینهایی که عرض میکنم دارد ارتکازات در هلال را تشحیذ میکند. اصالً برای همین میگوییم. یعنی در همین مثالی که گفتم اهل قم میگویند خب پنج دقیقه است، لذا ما هم هلال داشته‌ایم. فقط طوری نبوده که ما آن را ببینیم. یعنی چه بسا ذهنشان سراغ برچسب زدن به امشب میرود. امشب شب سی ام ماه شعبان است؟ یا امشب شب ماه مبارک است؟ عرف چه کار میکند؟ با اینکه ارکِ دیده‌اند؟ میخواهد برچسب بزند و بگوید امشب ما چه شبی است؟

شاگرد: روی این ارتکازات خیلی نمی‌توان حساب کرد. به جای ارکِ و قمِ شهرهای لب مرز را بگویید. چون اتفاق افتاده که یک کشور شده و کشور دیگر نشده است. چون حوزه ارتباطاتشان با کشور دیگر نیست، برای آنها نیست.

استاد: اتفاقا در عرضم میخواهم همین ها را تأیید کنم. من در این مسیری که عرض میکنم میخواهم بگویم شما در روایت یقطینی –مثل پاردوکس خرمن که خرد خرد جلو میرفتند- خرد خرد جلو بروید تا به اندلس برسید. یعنی همان حرفی که حُساب برای اندلس بالدقه میگفتند، همین حرف برای بغداد و غربش هم بود. اگر این را فرض بگیرند عرف عام از عبارت «لاتصومن الشک» چه میفهمد؟ بگویند خود حُساب میگویند شما نمی‌بینید، اما غرب بغداد با فاصله کمی می‌بینند. حُساب این کار را میکنند. بالدقه طول و عرض را محاسبه میکنند و رؤیت پذیری هلال را میگویند ولی خیلی سخت است. مرحوم آقای تهرانی فرمودند کاملاً مستحیل است.

آن چه که عرض من است، این است: اینکه در ارتکاز متشرعه بگویید امشب اول ماه است، اگر به متشرعه بگویند ماه را دیدند، ذهنش شرق و غرب نمیکند. عرف عام متشرعه را عرض میکنم؛ قطع نظر از مدقه های کلاسیک. میگویند ماه را دیدند و امشب شب اول ماه است. یعنی به امشبی که آن را دیدند، برچسب میزنند.

د) توجه به مشکل کروی بودن زمین و حل آن با گزینه‌های ثبوتی؛ بلال قدیمه در بیان سید سعیدحکیم

(38:17)

خب مشکل کار این بود که وقتی اهلال هلال می‌شد کل کره بیست و چهار ساعت دارد، الآن که اهلال هلال می‌شود یک جا صبح است، یک جا ظهر است، یک جا دوازده شب است. کل کره کل بیست و چهار ساعت را دارد، چه کارش کنیم؟ آن هایی که در روز هستند چه بگویند؟ کسانی که ساعت ده شب‌شان است چه بگویند؟ کسانی که اول غروب‌شان است چه بگویند؟ این مشکل مشکلی مهمی بود. الآن اینجا با روایت یقطینی می‌توانیم چه کار کنیم؟ مثل فتوای مرحوم آسید سعید باشد، می‌بینید متشرعه می‌پذیرد. من به گمانم اگر فتوای آسید سعید را به نوع افراد بگوییم قبول می‌کنند. مگر این‌که با دیدن فتوای مختلف تغییر کرده باشند. ایشان فرمودند در کره زمین یک جایی آن طرف است و شب و روزمان فرق می‌کند. آنها را رها کنید. اشتراک شبی هم که مرحوم آقای خوئی می‌گفتند ایشان نمی‌گویند. می‌گویند اشتراک شب یعنی چه؟! گاهی ده ساعت و دوازده ساعت تفاوت دارد. ایشان می‌گویند عالم قدیم و جدید. می‌گویند همین بخش خاکی که کنار هم هستیم. یعنی همین اندلس در روایت یقطینی. فتوای آسید سعید همین روایت یقطینی را خیلی قشنگ معنا می‌کنند. ایشان می‌گویند غروب قم می‌دانیم که هلال ندارم اما می‌دانیم ساعت نُه شب قم قطعاً هلال داریم. بگوییم امشب شب اول ماه است؟! می‌گوییم بله، امشب شب اول ماه است. چرا؟ چون ساعت ده قم هلال داریم. خب بله، دو ساعت قبلش در غروب ندیده ایم. فتوای ایشان را نگاه کنید. امشب شب اول ماه است.

خب حالا برای این‌که ساعت نه هم کمتر بشود، پنج دقیقه ای ده دقیقه بکنید. ارتکازات را ببینید. همین حرف ایشان را در عالم قدیم بردند. می‌گویند در کل این منطقه –مرحوم شهید جزائری خالدات را فرموده‌اند که الآن زیر آب رفته است؛ شاید مغرب باشد که از خود اسپانیا و اندلس هم غربی تر است- کل عالم قدیم که ربع مسکون بوده، ایشان می‌گویند در هر نقطه‌ای از این عالم اگر امشب هلال را دیدند کافی است.

شاگرد: ایشان می‌گوید در عالم اسلامی قدیم، نه کل عالم قدیم.

استاد: در ذهنم آن نیست.

شاگرد۲: اگر ربع مسکون باشد، دیگر مربوط به اسلام نیست.

استاد: چرا اسلامی؟! اینکه من عرض میکنم روشن است. مخصوصاً حتی اسپانیا و مغرب به نیمه شب نمیرسد. مرحوم مجلسی در فوائد جلیله ای که داشتند، در یکی از کلمات خوب و قشنگ فرمودند: «وبعضهم آثر النصف الخفي من فلك نصف النهار فابتدءوا به من نصف الليل كصاحب زيج شهرياران والا بأس بذلك فإن المرجع إلى أصل واحد»[1]. طبق محاسبه شب و روز اهل زیج شهریاران. الآن فتوای آسید سعید را ببینید. یعنی ایشان میگویند اگر در غربی ترین بلاد هم ندیدند هنوز نیمه شب این بلاد ما نشده است. چون اگر شش غروب بوده الآن ده شب ما است. سه-چهار ساعت فاصله است؟! از قم تا اسپانیا.

شاگرد: سه ساعت.

استاد: خلاصه نصف شب نشده است. یعنی هنوز شب استقرار پیدا نکرده است. منظورم این است. هنوز نیمه شب ما نشده هلال دیده شده است. چه بگوییم؟ بگوییم تمام شد. امشب دیگر همه اش برای ما است، فردا هم برای ما است. میگوییم نه. چون هنوز نیمه شب ما نشده و استقرار احکام شب به این است که نصف در شود، پس میتوانیم بگیریم. البته علی المبنا میگوییم.

پس حاصل عرض من این است: مشکلات ثبوتی را باید بهخوبی تصور کنیم، بعد میبینیم اصلاً اینها مشکل نیست. اینها یک چیزهای واضح ثبوتی است.

---

[1] بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۹ صفحه : ۱۱

ه) عدم تلازم بین تایید گزینه اعتبار لحظه غروب توسط شارع و نفی سائر گزینه ها

(43:24)

قدم مهم بعدی این است: شارع می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ»[1]؛ از آثار متفرع بر آن‌ها میقاتیت است. برچسب ها را می‌خواهیم برای مقاتیت بزنیم. می‌خواهیم مردم نظم داشته باشند. از آثار میقاتیت هم تعظیم شعار صوم است. مسلمانان اگر اختلاف داشته باشد، هر کسی بگوید امروز پنجم است، یکی بگوید ششم است؟! نه، یک ماه مبارک است. «صم حین یصوم الناس و افطر حین یفطر الناس». برای صوم به این صورت است. وقتی فضای شارع برای این است که میخ میقاتیت و تعظیم شعار را بکوبد و به‌هیچ‌وجه شارع حاضر نیست از آن عبور کند، وقتی این گزینه‌های ثبوتی را می‌گیری و خوب تأمل می‌کنید، با مقدماتی که عرض کردم می‌بینید درست است که شارع عرف عرب را تأیید کرده که لحظه غروب را اول شب حساب می‌کردند، اما دست شارع ثبوتا برای سائر گزینه‌ها باز است. یکی را امضا کرده است. این جور نیست که چون یکی را امضا کرده گزینه‌های دیگر محال باشد. اتفاقا این‌ها می‌تواند در یک نظامی با هم تلفیق بشوند.

حالا اصلی‌ترین حرف من این است: اگر شارع عرف عرب را تأیید کرده بود که تنها غروب معیار است، ما هیچ مشکلی نداشتیم. می‌گفتیم گزینه ثبوتی هزارتا هم داشته باشیم، شارع این را تأیید کرده و خلاص. اگر اینطور بود ما حرفی نداشتیم. نکته سر این است که ما روایاتی از اهل البیت علیهم‌السلام داریم –خیلی هایش هم با سند خوبی هستند-که می‌گوییم مشهور از آن‌ها اعراض کرده‌اند! یعنی خود شارع حرفش را زده است. این جور نبوده که یک تأیید کند و خلاص. شارع در جاهای مختلف حرفش را زده است. این یعنی چه؟ یعنی شارع فرموده سراغ من بیا. درست است که این را برای عرف عام تأیید کرده‌ام، اما حرف، اوسع از این‌ها است. چیزهای دیگری هست که گزینه‌های ثبوتی است و دست من باز است. دست من باز است که گزینه‌های دیگر را سر جایش اعمال کنم.

---

[1] البقره ۱۸۹

جمع دو روایت

اثبات شهر با رؤیت هلال در بلاد بعیده به جهت وجود گزینه ثبوتی متناسب با حفظ نظم و میقات در روایت یقطینی و عمل به وظیفه عملی در روایت ابن راشد

(45:58)

اتفاقا من جواب لطیف امام علیه‌السلام در روایت یقطینی را از همین باب میدانم. یعنی امام نفرمودند آن جا چه ربطی به تو دارد. کاری ندارشت که اینطور بگویند. فرمودند با شک جلو نرو. یعنی ما میخواهیم کار یقینی باشد و میقاتیت برقرار باشد. یعنی اگر یک وقتی قرار شد که به‌طور قطع معلوم شود که امشب در اندلس هلال داریم من حرفی برای گفتن دارم. میگویند اگر شد بیا من توضیح میدهم. فعلاً «لاتصومن الشک». اما اگر کار دقیق شد و گفتیم یابن رسول الله دیگر شک رفت، الآن آن جا باید هلال دارند ولی ما نداریم، جواب حضرت مجال گذاشته تا توضیح بدهند که ثبوتا چندین گزینه داریم برای اینکه تقویم کل کره را با برچسب زنی های در عرض هم نظم بدهیم. مرحوم مجلسی هم فرمودند که هر کدامش هم یک فوائدی دارد و یک مشکلاتی دارد. مشکلات یعنی دست و پا گیری ها.

شاگرد: شدت نهی در «لاتصومن» مانع از این حمل نیست؟

استاد: آنکه استصحاب است. یعنی اگر اماره معتبره ای قطع آمد، استصحاب کنار میرود. ولذا میگویند «صم للرویه». هیچ کسی ندیده ولی بعداً دو شاهد عادل از جای دیگر میآید و میگویند ما دیدیم. شارع میگوید من بینه را حجت قرار داده‌ام.

شاگرد۲: پس نهایتاً جمع بین دو روایت این شد که روایت ابوعلی راشد عرف عام را میگوید و روایت یقطینی آن فضای خاص را میگوید؟

استاد: جمع این شد که روایت یقطینی می‌گوید ما غیر از تأیید عرف عام در روایت ابن راشد -که امام فرمودند شما که ندیدید پنج شنبه اول ماه است- گزینه‌های دیگری هم ممکن است. آن گزینه‌ها چطور است؟ یکی است؟ نه، یکی نیست. آنها چندین گزینه هستند. یکی از آنها رؤیت قبل از زوال است؛ مثل سید بحر العلوم که قبول کردند. البته مثل صاحب جواهر به سید بحر العلوم تند می‌شوند. ولی خدا می‌خواهد که مثل سید این فتوا را بدهند. یعنی چه؟ یعنی امام علیه‌السلام در فضای فقه گفته اند که فقط سراغ غروب نروید. ما به شما می‌گوییم که آن را امضاء کردیم ولی چیزهای دیگری هم هست. این خیلی مهم است.

فضای علمی کلاسیک وجه اعراض اصحاب از روایت یقطینی

(49:18)

اما نسبت به اعراض اصحاب؛ اگر اعراض اصحاب کاشف از تکذیب و عدم صدور حدیث است، تسلیم هستیم. اصحاب اعراض کرده اند یعنی صدور حدیث را تکذیب کرده‌اند. ما تسلیم هستیم. اصحاب اعراض کرده‌اند یعنی گفته اند جهت صدورش تقیه ای است، کاشفیت از تقیه دارد، اینجا هم تسلیم هستیم. ما اصلاً مشکلی نداریم. اعراض اصحاب از ادله رؤیت هلال اگر کاشف از تکذیب صدور است، ای کاشف از جهت صدور است، تسلیم هستیم. ولی فضا در این است که عمل اصحاب و اعراضشان بخاطر فضای بحث است. بر سر نظری است که میدیدند نمیشود. وقتی مشکل بحث و کلاسیک سبب اعراض اصحاب بشود اینکه مانعی نمیشود برای پیشرفت بحث. یعنی قبول دارند که روایت صادر شده است. قبول دارند که تقیه هم نبوده است. ولی میگویند نمیشود.

شاگرد: صاحب حدائق تقیه را مطرح میکنند.

استاد: بله آوردیم مفصل بحث کردیم. یکی از بحثهایی که برای خودم خاطره خوبی است، این است: صاحب کفایه، شیخ انصاری را رد کردند. شیخ گفتند بهترین دلیل استصاحاب این است. صاحب کفایه گفتند هر کسی به روایات باب مراجعه کند میبیند که این جور نیست. ما هم گفتیم چشم، امر صاحب کفایه را امتثال کردیم و دیدیم اتفاقا حرف شیخ درست است. ایشان که میگویند هر کسی مراجعه کند میبیند، اگر به اندازه مباحثه ما مراجعه کرده بودند، این جور نمی گفتند. ما که از جیبمان در نیاوردیم. ایشان یقین را طوری معنا کرده‌اند که تقریباً ظن قوی بود که خود ایشان آن وقت مراجعه نکرده بودند و همه روایات را مرور نکرده بودند. در حافظه ایشان تمرکز اصلی روی «صم للرویه و افطر للرویه» بود. درحالیکه مقابل آن این همه روایات بود و همه آنها را خواندیم و دیدیم اتفاقا حرف شیخ درست بود. اینها از خاطرات خوب برای خود من طلبه است. مباحثه یوم الشک بود. روزه گرفتن یوم الشک خیلی بحث های خوبی بود.

شاگرد۲: اگر منشأ اعراض معلوم نباشد چه میشود؟

استاد: اگر منشائش معلوم نباشد توقف می کنیم. ولی در مانحن فیه وقتی مراجعه میکنید میبینید که همه بحثها و استظهارات عرفی است.

تصویر تفصیلی تعارض بین روایت یقطینی و ابن راشد:

تصویر تفصیلی تعارض بین روایت یقطینی و ابن راشد:

ملازمه امارات غیبوبت بعد الشفق بر وجود هلال در شب گذشته با علم به وجود هلال در بلاد غربی مثل اندلس در شب گذشته

(52:50)

شاگرد: تعارض بین این دو روایت حل نشد. اگر یقطینی را آنطور معنا کنیم همین فضا می‌شود. چون ذیل روایت وقتی امام می‌فرمایند «ا ولم اکتب الیک» یعنی مقصود از صدرش هم همین بوده است. لذا مثل روایت یقطینی فضای شک می‌شود. این کاری به این ندارد که واقع را به چه صورت‌حساب کنیم.

استاد: دیروز گفتم اگر فرض بگیریم ثبوتا قابل رؤیت بوده جمعش با روایت یقطینی چه می‌شود.

شاگرد: عرض کردم دیگر فرضش مهم نیست. چون فضای آنها فضای شک بوده است. فضای شک هم با همه اینها سازگار است.

استاد: من وقتی بحث را ثبوتی کردم؛ در بغداد ثبوت است و در اندلس هم ثبوت است. جمع بین این با آن در اینکه نگرفتند با اینکه قابل رؤیت بود چه می‌شود. و حال اینکه آن جا می‌گویند اگر در اندلس هم ببینند کافی است.

شاگرد: عرضم این است که این بحث تحمل ثبوتی شدن را ندارد. یعنی وقتی یقطینی می‌گوید «لاتصومن الشک» یعنی من با ثبوت کاری ندارم. «صم للرویه» هم برای شک است. لذا نمی‌توانیم اینها را دو تا کنیم. دیروز فرمودید صدر روایت ابن راشد که امام فرموده روزه را بگیر، ذهنیت این بوده که امام واقع را گفته اند.

استاد: وقتی در بغداد شب چهارشنبه ندیدند، ثبوتا بگوییم ای میدیدند ای نمی دیدند؛ ازا دو حال بیرون نیست. یعنی مثل ماه مبارک امسال بود که دراینصورت نرم‌افزارها اشتباه جواب داده بودند. ای نرم‌افزارهای درست جواب داده‌اند و آنها میدیدند. این روایت می‌گوید با اینکه در بغداد می‌توانستند ببینند –روایت ابن راشد- لازم نبود ببینند و قضا هم نکردند. اما روایت

یقطینی می‌گوید اگر در اندلس ببینند ماه ثابت است و اگر نگرفتی همه باید قضا کنید. ثبوت این دو را چطور جمع می‌کنید؟

شاگرد: شما می‌گویید ثبوتا ندیدند، پس فرض شکش را چه کار می‌کنیدکه امام دارند در فضای شک صحبت می‌کنند.

استاد: وقتی راجع به شک صحبت می‌کنند اصل عملی است و اصالً محل بحث من نیست.

شاگرد: جواب امام در همین فضای شک است.

شاگرد۲: در فضای شک دو روایت اصالً تعارضی ندارند.

شاگرد: من همین را عرض می‌کنم. چون حکم امام فضای شک است اصالً تحمل ندارد که ثبوت آن دو را در نظر بگیرید. لذا از یک باب هستند.

استاد: وقتی می‌گوید هلال بسیار بلند است، عرفا می‌گویند دیشب در بغداد هم هلال داشتیم. لذا مثل ابوعلی شک کرد. خب همینجا را ببینید؛ می‌گویند هلال به این بلندی فایده ندارد، روایت یقطینی می‌گوید وقتی در اندلس دیدند، اگر شک داشتی نه، اگر یقین داشتی ثابت است.

شاگرد: در یقطنی منجمین گفته بودند که در اندلس می‌بینند....

استاد: نه مقصود من این نیست؛ تعارض اینطور است: الآن در فضای روایت ابن راشد بروید که هلال را بلند دیدند. این هلال بلندی که امارة است که در بغداد دیشب می‌دیدند، در اندلس چطور دیدند؟ همان دیشب بزرگ می‌دیدند. اینجا تعارض ثبوتی می‌شود.

شاگرد: می‌خواهید بگویید در روایت ابن راشد در اندلس واضح می‌دیدند؟

استاد: یعنی طبق روایت یقطینی ابن راشد می‌توانند بگویند ما در بغداد ندیدیم اما در اندلس که این هلال بلند امشب ما را دیشب بوضوح می‌دیدند.

شاگرد: مگر در روایت یقطینی منجمین نمی گفتند که در اندلس می‌دیدند؟ در اینجا هم شک هست.

استاد: در اینجا از امشب دارند کشف یقین برای دیشب می‌کنند. می‌گویید «فاعتقدت». می‌گویید این قدر بلند بود که اعتقاد پیدا کردم. اعتقاد یک نحو اطمینان است. می‌گویید معتقد شدم که دیشب هم در بغداد هلال داشتیم. آن وقت در بغداد هلال داشتی، پنج ساعت بعدش در اندلس نداشتی؟! پس روایت یقطینی می‌گوید اگر در بغداد نسبت به امارة بلند بودن شک داری، اما نسبت به اندلس دیگر شک نداری. «لاتصومن الشک»؛ شکی نیست. بله، در خودِ روایت یقطینی شک درست می‌شود. چون حُساب خودشان گفته بودند در بغداد هلال ندارید و آن جا دارند. اما اینجا که برعکس شد. در روایت ابن راشد می‌خواهد بگوید به خاطر امارة بلند بودن حتی در بغداد هم داشتیم. خب وقتی در بغداد داشتیم به طریق اولی روایت یقطینی می‌گوید در اندلس بوضوح داشتند. این منظور من بود. لذا تأکید کردم ثبوتا. یعنی آن چه که در ارتکاز ما است، شب اول ماه چه زمانی بود؟ روایت یقطینی می‌گوید چهارشنبه بود، چون شب چهارشنبه ای که در بغداد ندیدی و در شب بعدی این قدر بلند است، مظنه این بود که ببینید ولی در اندلس که دیگر بوضوح دیده می‌شد. این می‌شود که از حیث ثبوت تعارض می‌شود. لذا جواب حلی که عرض کردم در محلش واقع می‌شود. چطور؟ من عرض می‌کنم وقتی پنج ساعت بعد از آنها ببینند، برای میقاتیت و نظم

تقویم چند گزینه داریم. این گزینه‌ها هر کدام یک لوازمی دارد و هر کدام یک محاسنی دارد. دست شارع باز است تا در مقاطع مختلف با لحاظ عنایت تام او به میقاتیت، این گزینه‌ها را انتخاب کند. پس تعارض ثبوت در این دو روایت به چه چیزی حل شد؟ نه به اینکه با شک و استصحاب حل کنیم. ثبوتش به این حل شد که شارع با ادله خودش دارد می‌گوید که رؤیت هلال وسیع است. ثبوتش باز است. امکان این هست که اندلس ببینند و شما هم بگیرید. مشکلی نیست. می‌توانیم هم بگوییم وقتی در بلد خودت ندیدی نگیر. شما فردا را روزه نگیر ولی دیگران بگیرند.

شاگرد۲: در آن روایت دارد که منجمین یقیناً می گویند در اندلس هلال هست

استاد: نه، خود ِحُساب میدانند که در محاسبه اشتباه میکنند. مثلاً می‌گویند کسوف میشود ولی نمی‌شود.

شاگرد: ولی در روایت ابن راشد دیگر شک نیست و یقینا در اندلس هست.

استاد: بله، چون در بغداد به قدری بلند بوده که می‌گوییم دیشب داشتیم. بنابراین در اندلس دیگر شک ندارید. چطور ثبوت این دو را جمع کنیم. ثبوتش را به این جمع می‌کنیم که شارع با ادله متکثره خودش دارد فضای بحث رؤیت هلال را برای آینده فقه و ناظرین مهتّع و وسیع باز می‌کند.

والحمد لله رب العالمین